

مطالعه تطبیقی تقدیرگرایی در افراد دارای معلولیت و افراد

غیر معلول در شهر یزد

سیدرضا جوادیان* ، پیمان فتحی**

نسرین بابائیان*** ، مهناز فرهمند****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱

چکیده

تقدیرگرایی باور به تأثیر یک قدرت مافوق بشری یا نیروهای بیرونی مثل شانس در زندگی است. پژوهش حاضر باهدف مطالعه تطبیقی تقدیرگرایی در افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول انجام شد. روش مورد استفاده در این پژوهش از نوع پیمایشی بود. تعداد ۴۰۰ نفر شامل ۲۰۰ نفر از معلولین جسمی حرکتی، فلج مغزی و نابینا و ۲۰۰ نفر افراد غیر معلول شهر یزد در سال ۱۳۹۷ انتخاب شدند. برای انتخاب افراد معلول از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای در دسترس و برای انتخاب افراد غیر معلول از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای سیستماتیک استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها، مقیاس مسئولیت‌پذیری احمدی آخوومه و همکاران (۱۳۹۲)، توانمندی پترسون و سلیگمن (۲۰۰۴)، نگرش‌های ناکارآمد وایزمن و بک (۱۹۷۸) و پرسشنامه محقق ساخته تقدیرگرایی است. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری تفاوت میانگین، تی مستقل، همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس یک‌طرفه و آزمون رگرسیون چند متغیره در دو گروه مستقل مورد تحلیل قرار گرفت. میانگین تقدیرگرایی در افراد معلول ۴۸/۳ و در افراد غیر معلول برابر با ۴۵ بود. نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان داد که میزان تقدیرگرایی در افراد معلول بیشتر از افراد غیر معلول است. در افراد معلول بین تقدیرگرایی و متغیرهای مورد پژوهش از قبیل تحصیلات با سطح معناداری، سن، شدت معلولیت، نگرش‌های ناکارآمد، توانمندی و مسئولیت‌پذیری، رابطه معنادار وجود داشت. در صورتی که در افراد غیر معلول بین تقدیرگرایی و متغیرهای نگرش‌های ناکارآمد و توانمندی رابطه معنادار مشاهده شد، اما بین تقدیرگرایی و دیگر متغیرهای مورد بررسی رابطه معنادار وجود نداشت. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد متغیرهای نگرش‌های ناکارآمد و توانمندی بیشترین تأثیر را بر تقدیرگرایی در افراد معلول و غیر معلول داشته‌اند و ۱۶ درصد از واریانس تقدیرگرایی را تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تقدیرگرایی، معلول، نگرش‌های ناکارآمد، مسئولیت‌پذیری، توانمندی

* javadian@yazd.ac.ir

** srj699@gmail.com

*** babaecian.n@yazd.ac.ir

**** farahmandm@yazd.ac.ir

* استادیار مددکاری اجتماعی دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

** کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی دانشگاه یزد. یزد. ایران.

*** استادیار مددکاری اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

**** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

تقدیرگرایی که معادل لاتین آن فاتالیسم^۱ است، از مسائل دیرینه‌ای است که در تمام تمدن‌ها به صورت مسئله‌ای بارز مطرح بوده و انسان به آن علاقه نشان داده است (نیازی و شفایی مقدم؛ ۱۳۹۳: ۱۲۴). تقدیرگرایی باور به تأثیر یک قدرت مافوق بشری یا نیروهای بیرونی مثل شانس در زندگی است (Cohen-Mor, 2001: 3)؛ که طبق آن فرد تقدیرگرا کلیه امور و همه پدیده‌ها را در حیات اجتماعی خویش به کارکرد نیروها و عوامل خارجی نسبت می‌دهد و این باور بخشی از قلمرو فرهنگ عامه است. افراد تقدیرگرا، تقدیر بدشانشی را علت اصلی شکست‌های خود می‌دانند (Şimşekoğlu et al, 2013: 122).

تقدیرگرایی در نتیجه هم‌گرایی با یک چرخه روان‌شناختی پیچیده‌ای است که توسط ادراک‌هایی مثل یأس، بی‌ارزشی، بی‌معنایی، ناتوانی و ناامیدی اجتماعی، ایجاد می‌شود (Morgan et al, 2008: 237). در اغلب مباحث نظری و تجربی مربوط به تقدیرگرایی در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی، سرنوشت‌گرایی به منزله نوعی باور و اعتقاد فرهنگی مطرح شده است که بر اساس آن درک انسان از ناتوانی‌ها و محدودیت‌هایش سبب می‌شود که به نوعی احساس بی‌قدرتی گرفتار شود و به ناتوانی‌اش درباره شناخت علل وقایع و پدیده‌ها، پیش‌بینی وقایع در زندگی و کنترل آینده باور پیدا کند (جوادی، همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۰۹). همچنین تقدیرگرایی در شرایط ناملازم زندگی و محدودیت‌ها بیشتر دیده شده و یک عامل خطر برای سلامت روان در نظر گرفته می‌شود (Bachem et al, 2020: 1). در فضای تقدیرگرایی افراد جامعه تمایلی به مشارکت نداشته و ترجیح می‌دهند موضع انفعالی داشته باشند (Bernard et al, 2011: 60. Franklin et al, 2008: 323). به طور کلی تقدیرگرایی ممکن است در اشکال زیر مطرح شود: (۱) احساس عدم کنترل بر تأثیر وقایع بیرونی در زندگی. (۲) ادراک از تقدیر، شانس، سرنوشت و جبر و تفویض. (۳) احساس بی‌قدرتی، نومیدی و بی‌معنایی (Keeley et al, 2009: 737).

این نگرش‌ها و باورها می‌تواند در تمام اقشار جامعه بخصوص افراد دارای معلولیت به صورت پررنگ‌تر وجود داشته باشد، چراکه آن‌ها ممکن است دلیل معلولیت و ناتوانی خود را به تقدیر و سرنوشتی خارج از کنترل خود ربط دهند. بسیاری از افراد دارای معلولیت به دلیل معلولیت خود احساس بد و غم‌انگیزی دارند حتی این احساس را دارند که خداوند برای آن‌ها این سرنوشت غم‌انگیز را رقم زده است و احساس گناه کرده که شاید به خاطر گناهایی که انجام داده مکافات می‌کشند. معلولیت نه فقط در جسم افراد دارای معلولیت بلکه بیشتر در طرز فکرها و نگرش‌های افراد مزبور و دیگر افراد جامعه نقش دارد و مرگ و زندگی را به سرنوشت گره زده است (Dayapoglu et al, 2021: 85; Noori, 1996: 115). به گونه‌ای که برخی مادران دارای فرزند دچار معلولیت، گذشته را بسیار تلخ و منفی توصیف کرده و آینده را به تقدیر نسبت می‌دهند (Kovalenko et al, 2019: 106). همچنین معلولیت وضعیت نامناسب یک فرد که پیامد نقص و ناتوانی است و مانع از انجام نقشی می‌شود که با توجه به شرایط سنی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی برای فرد در نظر گرفته شده است (Barbotte et al, 2001: 1047).

در این شرایط نیاز به خدمات مددکاری اجتماعی و سایر متخصصان بیش از پیش برای فرد دارای معلولیت و خانواده وی احساس می‌شود. یکی از مهم‌ترین اهداف مددکاری اجتماعی تغییر نگرش فرد دارای معلولیت در شیوه زندگی، در تلقین‌های او از زندگی و مشکلات و محرومیت‌های مربوطه است؛ لازم است در تلقی‌ها و باورهای افراد دارای معلولیت از زندگی تغییر به وجود آورد و ایجاد این باور در افراد دارای معلولیت که، شرایط موجود، شرایط غیرقابل تغییری نیست و علی‌رغم محدودیت‌ها و معذوریت‌ها می‌توانند در این شرایط دگرگونی و تحول به وجود آورند.

از نگاه مددکار اجتماعی «انسان» موجودی مقهور و محکوم نیست که تسلیم سرنوشت باشد و خود را به دست قضا و قدر بسپارد و هیچ اختیار و اراده‌ای از خودش نداشته باشد. مددکار اجتماعی می‌کوشد که به افراد دارای معلولیت کمک کند تا بینش روشن یابند؛ ابتدا با مشکلات و شرایط سخت زندگی خویش به عنوان واقعیات زندگی روبه‌رو شوند و

سپس بکوشند تا آن‌ها را از میان بردارند و در شرایط بهتر زندگی کنند. مددکار اجتماعی معتقد است افراد دارای معلولیت قادرند طرز تفکر، گرایش، پندارها، باورداشت‌ها و رفتار خود را تغییر دهند (زاهدی اصل، ۱۳۸۸: ۵۸).

بسیاری افراد دارای معلولیت دارای نگرش‌های ناکارآمدی از قبیل این که فردی عاجز، ناتوان، مصرف کننده و پرهزینه‌اند. این گروه از جامعه به نوعی نگرش‌های منفی و ناکارآمدی در مورد وضعیت خود دارند، بیشتر فاقد شغل می‌باشند و مسئولیت انجام کارها و مسائل و مشکلات خود را به دوش اطرافیان می‌اندازند؛ همچنین به دلیل مشکلات جسمی ناشی از معلولیت بیشتر افراد دارای معلولیت از حداکثر توانمندی‌های خود استفاده نمی‌کنند و باری اقتصادی و اجتماعی اضافی بر دوش دیگر افراد می‌باشند.

وجود مشکلات عدیده معلولیت برای افراد دارای معلولیت، به‌طور طبیعی پیامدهای فردی و اجتماعی جبران‌ناپذیری همچون احساس حقارت، تلقی خویش به‌عنوان یک قربانی، از خودبیگانگی اجتماعی و فرهنگی، عدم همکاری، پرخاشگری، بدبینی، اختلال در رابطه فرد دارای معلولیت با سایر افراد را نه تنها برای فرد دارای معلولیت و خانواده وی بلکه برای جامعه نیز به همراه خواهد داشت (ظهیری نیا، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

چنین دیدگاهی می‌تواند ناشی از اعتقاد به تقدیرگرایی و سرنوشت از پیش تعیین شده از دید آن‌ها باشد که وضع موجود زندگی خود را با این اعتقاد و باور، خارج از کنترل بدانند و ارزش‌ها و باورهای خود را در محاصره تقدیر بدانند. اعتقاد به این نظام فرهنگی در آنان باعث می‌شود ارزش‌ها و باورهای آنان توسط تقدیر به محاصره درآید و قدمی برای بهبود وضع خود برندارند. با توجه به مشکلات افراد دارای معلولیت و دیدگاه آن‌ها نسبت به ناتوانی، تقدیرگرایی در آن‌ها باعث می‌شود که بیشتر به نقش‌های که به آن‌ها محول شده است راضی باشند تا نقش‌هایی که می‌توانند با تلاش و کوشش به دست آورند و این باعث می‌شود در حالت سکون و راکدی مانده و تلاشی برای برآورده کردن بسیاری از نیازها و خواسته‌ها و بهبود سطح زندگی نمایند و خود را تسلیم سرنوشت بدانند.

با توجه به مشکلات افراد دارای معلولیت و همچنین نحوه نگرستن آن‌ها به زندگی و معلولیت و مشکلات ناشی از آن این سؤال مطرح می‌شود که آیا تقدیرگرایی افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول ممکن است متفاوت باشد؟ و عواملی مانند مسئولیت‌پذیری، توانمندی، نگرش‌های ناکارآمد با میزان تقدیرگرایی افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول رابطه دارند؟ و چه عواملی رابطه مثبت و معناداری با تقدیرگرایی افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول دارد؟ لذا پرداختن به این سؤالات که تا چه اندازه تقدیرگرایی روی نگرش و رفتار افراد جامعه به خصوص افراد دارای معلولیت می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ با توجه به حرفه یاری‌گرایانه مددکاری اجتماعی و نظر خاص مددکاران اجتماعی بر توانمندی افراد دارای معلولیت حائز اهمیت می‌باشد.

به عبارتی ضروری است در راستای شناخت بهتر مشکل، پیشگیری و یا کاهش تأثیرات تقدیرگرایی بر زندگی افراد دارای معلولیت و ارائه راه‌کارهای مناسب و حرفه‌ای قدم‌های مناسبی برداشت و بتوان جهت ارتقاء میزان آگاهی افراد دارای معلولیت و همچنین افزایش اعتمادبه‌نفس ایشان در راستای رفع نگرش منفی به باورهای تقدیرگرایی پیشنهادها کاربردی مناسبی ارائه کرد. لذا این پژوهش باهدف مطالعه تطبیقی تقدیرگرایی در افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول در شهر یزد انجام شد.

پیشینه پژوهش

رحمتی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «تأثیر سبک زندگی بر نگرش‌های تقدیرگرایانه» که بر روی ۴۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه گیلان (جمع‌آوری پرسشنامه) به صورت پیمایشی و بعد مصاحبه عمیق با چند تن از ایشان انجام داد، به این نتیجه رسید که بین متغیرهای سرمایه فرهنگی، مدیریت بدن و رشته تحصیلی با میزان تقدیرگرایی رابطه وجود دارد. رحمانی و راستی (۱۳۹۴) با توصیف تحلیلی در خصوص «بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی در نواحی روستایی» با جمع‌آوری ۳۸۰ پرسشنامه از روستاییان ۳۰ روستا، دریافتند که

میزان تقدیرگرایی با درجه میانگین ۹/۲ است و چارچوب نظام سنتی مبتنی بر عرف، سنت و مذهب، منجر به گرایش‌های تقدیرگرایانه روستاها می‌شود.

پژوهشگران مقیمی، عباسی و دستی گردی (۱۳۹۴) در مطالعه «تبیین رابطه بین تقدیرگرایی و بهره‌وری نیروی انسانی» که به شیوه توصیفی و پیمایشی بر روی کارکنان وزارت علوم انجام شد، دریافتند که بین ابعاد تقدیرگرایی و بهره‌وری نیروی انسانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد، هر چه باور افراد در شکست‌ها و موفقیت‌هایشان به تقدیر و سرنوشت زیاد باشد، تلاش کمتری برای دستیابی به موفقیت انجام می‌دهند و بدین ترتیب نمی‌توان انتظار داشت بهره‌وری افراد ارتقا یابد. نتایج پژوهش «بررسی رابطه تقدیرگرایی و بهره‌مندی از رسانه‌های ارتباطی در بین شهروندان ارومیه» مجدی فر و صباغ (۱۳۹۴) که با تکمیل ۳۸۴ پرسشنامه محقق ساخته بر روی شهروندان شهر ارومیه انجام شده، نشان داد که بین تقدیرگرایی و استفاده شهروندان از ماهواره، مجلات، رادیو، اینترنت رابطه معنادار وجود داشته است و بین تقدیرگرایی و استفاده شهروندان از تلویزیون، کتاب، روزنامه رابطه معنادار وجود ندارد و رسانه‌های ارتباطی ۸/۷ درصد تقدیرگرایی را تبیین می‌کنند.

نیازی و شفایی مقدم (۱۳۹۳) در «بررسی عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی زنان» بر روی ۴۰۰ نفر از زنان شهرستان‌های کاشان و آران بیدگل با استفاده از روش پیمایش اجتماعی، دریافتند که در جریان «اجتماعی شدن» بنیان نگرش‌های تقدیرگرایانه شکل می‌گیرد. شیوه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی نگرش‌های تسلیم طلبانه، منفعل و آرام زمینه‌ساز جامعه‌پذیری را بر اساس همین صفات برای دختران فراهم می‌آورد و آن‌ها را با این صفات سازگار می‌کند. رفیعی (۱۳۹۲) با انجام یک تحقیق در خصوص «بررسی عوامل اجتماعی بر تقدیرگرایی با جمع‌آوری پرسشنامه از ۲۴۶ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر شهرستان فردوس به روش پیمایشی»، به این نتیجه دست‌یافت که تأکید بر وجود رابطه بین جنس و تقدیرگرایی است و میزان تقدیرگرایی در دختران بیش از پسران است.

حسنی (۱۳۸۲) در مطالعه «گرایش به تقدیرگرایی در میان حادثه دیدگان زلزله دی‌ماه (۱۳۸۲) شهر بم» با جمع‌آوری ۲۲۰ پرسشنامه از شهروندان شهر بم، به این نتایج رسید که

میان گرایش به تقدیرگرایی و متغیرهای آگاهی مذهبی، اهمیت مذهب در زندگی، تجربه مذهبی، احساس برابری اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، احساس نیاز به قیومیت، تصور فرد از ساخت قدرت در جامعه، ساخت قدرت در خانواده، سطح تحصیلات فرد و والدین او، وضعیت اشتغال فرد رابطه وجود دارد. از طرفی میان گرایش به تقدیرگرایی با وضعیت تأهل، پابندی به اعتقادات مذهبی، اخلاق مذهبی، نوع شغل، مناسک مذهبی، محیط زندگی، جنس و احساس امنیت اجتماعی رابطه‌ای مشاهده نشد.

کلر^۱ و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای با عنوان رابطه تقدیرگرایی سرطان و تحصیلات با جمع‌آوری پرسشنامه خودگزارشی ۳۹۰ نفر از زنانی دارای سرطان پستان مراجعه‌کننده به ماموگرافی دانشگاه واشنگتن، دریافتند تقدیرگرایی مرگ ناشی از سرطان با رنگ پوست زنان ارتباط معنادار نداشت، اما با سطوح پایین تحصیلات ارتباط معناداری مشاهده شد. یافته‌های این مطالعه نشان داد بیشترین نیاز به انجام مداخلات را کسانی نیاز دارند که تحصیلات کم‌تری دارند.

راشوان و جنکیز^۲ (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای با عنوان «تقدیرگرایی و انقلاب: گسترش درک ما از جبرگرایی در طول یک گشایش سیاسی منحصربه‌فرد در مصر» با نمونه‌گیری غیر سهمیه‌ای ۱۳۶ نفر افراد بزرگسال ساکن کلان‌شهرهای مصر در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری مصر ۲۰۱۲، به این نتایج دست‌یافتند که تقدیرگرایی این باور است که رویدادهای مهم زندگی خارج از کنترل فردی ما هستند، دو نوع تقدیرگرایی تجربی و الهیاتی دارند که با هم ارتباطی نداشته و تقدیرگرایی تجربی به زنان و میزان بالا بودن سن گره‌خورده است و تقدیرگرایی الهیاتی بین افراد کم‌سواد و مردان بیشتر است.

دیاز^۳ و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «تقدیرگرایی و رفاه در فرهنگ اسپانیا: مقیاس‌های تقدیرگرایی اجتماعی» به‌منظور توسعه یک ابزار جدید، به نام مقیاس تقدیرگرایی اجتماعی است تا به تأثیر تقدیرگرایی فردگرا و جمع‌گرا در رفاه سراسر

1. Keller
2. Rashwan & Jenkins
3. Diaz

فرهنگ اسپانیا پردازد، لذا به این نتیجه رسیدند که در فرهنگ فردگرا تقدیرگرایی با بهزیستی ذهنی و رفاه اجتماعی همبستگی منفی دارد و اعتقاد به سرنوشت در جمع، انتظارات زندگی و خواست‌های مردم را کاهش می‌دهد.

بل و هترلی^۱ (۲۰۱۴) در پژوهش «اعتقاد به سرنوشت و ناباروری» به مطالعه وضعیت طبقه اجتماعی و واکنش به سلامت و بیماری پرداختند. این مطالعه از طریق مصاحبه با ۵۸ زن نابارور ایالت متحده انجام گرفت. آنان دریافتند که زنان با وضعیت اجتماعی، اقتصادی بالاتر خلاف زنان با وضعیت اجتماعی، اقتصادی پایین، به دنبال راهی بودند تا این سرنوشت را به چالش بکشند.

گرینول^۲ (۲۰۰۹) در مطالعه «رابطه بین تقدیرگرایی، گسست و علائم آسیب‌های روحی (تروما)» در کشورهای لاتین بر روی ۱۱۲ بیمار کم‌درآمد با استفاده از پرسشنامه تقدیرگرایی انجام دادند، دریافتند که همبستگی بین تقدیرگرایی و گسست پساتروماتیک و بین تقدیرگرایی و گسست پروتروماتیک بود.

رامان^۳ و همکاران (۲۰۰۹) مطالعه‌ای در «بررسی معنا و مفهوم معلولیت کودکان، برداشت‌ها از معلولیت در میان کودکان دارای معلولیت» با روش کیفی و مصاحبه نیمه ساختاریافته با کودکان دارای معلولیت در کویت انجام دادند. یافته‌ها نشان دادند که علیرغم اینکه به‌طور سنتی معلولیت به‌عنوان یک مشیت الهی یا چالشی که از سوی خدا به والدین عرضه شده، پذیرفته شده است، اما با این وجود مادران مایل به دریافت خدمات بازپروری بیشتر بودند تا بتوانند قابلیت کاربردی کودکانشان را بهبود بخشند. ممکن است این‌گونه باشد که مادران کویتی هم نگرش‌های تقدیرگرایانه به معلولیت داشته باشند و هم به این باور رسیده باشند که می‌توان سیر معلولیت را از طریق مداخلات توان‌بخشی تغییر داد.

1. Bell & Hetterly
2. Greenwell
3. Raman

مرور مطالعات قبلی نشان می‌دهد که، بخش عمده این تحقیقات به صورت کلی به مسئله تقدیرگرایی پرداخته‌اند، بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با تقدیرگرایی یا ریشه‌های آن در سیر تاریخ، که علاوه بر به‌روز نبودن آن‌ها خلأهای بسیاری در کامل و جامع بودن این تحقیقات می‌باشد که به‌وضوح می‌توان به آن اشاره کرد. همچنین بیشتر تحقیقات قبلی در محیط‌های کوچک صورت گرفته، یا در مورد قشر خاصی از جامعه مثل زنان یا رانندگان یا گروه‌های سنی خاصی بوده، که نمی‌تواند از جامعیت و کامل بودن برخوردار باشند. بررسی موضوع تقدیرگرایی در محیط سازمان از دیگر موارد می‌باشد که هدف مطالعه بالابردن بهره‌وری سازمان و رسیدن به اهداف سازمان بوده و دیگر مسائل، به‌جز مسائل سازمان مورد توجه قرار نگرفته است. در پاره‌ای دیگر از تحقیقات بیشتر توجه به سرنوشت و جبر بوده و مسئله تقدیرگرایی مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به مطالعات قبلی می‌توان گفت که به‌جز مطالعه رامان و همکاران (۲۰۰۹)، در دیگر مطالعات صورت گرفته به بررسی مسئله تقدیرگرایی به صورت مقایسه‌ای در بین افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول پرداخته نشده است.

چارچوب نظری

مرتن از مکتب کارکردگرایی معتقد است جبرگرایی در میان جوامعی رشد می‌کند که افراد آن بیشترین فشار را متحمل می‌شوند و تحت قوانین بسیار سخت استبدادی زندگی می‌کنند (ملکشاهی، ۱۳۸۷: ۲۰) (Schneider, 1958: 382). نظریه دورکیم در مورد خودکشی تقدیرگرایانه یا خودکشی ناشی از انتظام اجتماعی افراطی به لحاظ تجربی مورد غفلت واقع شده است. خودکشی تقدیرگرایانه صورت معکوس خودکشی ناشی از نابهنجاری است و از تحمیل بیش از حد هنجارها بر فرد ناشی می‌شود. دورکیم تقدیرگرایی را از موارد بی‌هنجاری می‌داند که به برداشت فرد از شرایط برمی‌گردد (ملکشاهی، ۱۳۸۷: ۲۰) (Besnard, 2003: 175).

گیدنز عقیده دارد با توجه به ماهیت زندگی اجتماعی فرهنگ جدید، گرایش کلی اینک معطوف به متقابل قرار دادن سرنوشت و گشادگی افق‌های آینده است. سرنوشت را به‌طور معمول نوعی جبر از پیش تعیین شده می‌دانند و نگرش امروزی با چنین مفهومی در تقابل است (Giddens, 2006: 435). وبر تقدیرگرایی را نه تنها مانع توسعه نمی‌داند بلکه معتقد است اگر تعریف آن با احترام به حرفه و همراه با کار و تلاش باشد، می‌تواند موجب توسعه و افزایش توانمندی افراد در عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود (صداقت زادگان، ۱۳۹۳: ۴۶-۲۵). (Weber, 2009).

لویس مامفرد مردمان جوامع سنتی را مردمانی مطیع و بی‌اراده، تقدیرگرا و صبور معرفی می‌کند و معتقد است که تقدیرگرایی در میان دهقانان به ساخت مقتدرانه خانواده بستگی دارد (نیازی و شفای مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۴) (Mumford, 2010). کامپاگنادر حوزه درمان و مراقبت‌های پزشکی، تقدیرگرایی را باوری بسیار مؤثر می‌داند، که باعث افزایش توانمندی افراد می‌شود. پس این اندیشه جایگزین تقدیرگرایی شد که انسان می‌تواند از طریق خرد علمی، تقدیر خود را بهبود بخشد (صداقت زادگان، ۱۳۹۳: ۴۶-۲۵) (Campagna, 2005).

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۳۴۸) کارکرد دین را موجب پیشرفت و تحریف آن را موجب انحطاط دانسته است. قضا و قدر یکی از باورهای دینی بین مسلمانان است که به اعتقاد اسدآبادی، موجب ایجاد انرژی، توانمندی، انگیزه حرکت و تلاش است. باور به اینکه امور فوق در دستان خداوند است نه انسان‌ها منشأ بسیاری از مسئولیت‌پذیری‌ها، فتوحات و پیروزی‌های بشری بوده است (به نقل از صداقت زادگان، ۱۳۹۳: ۴۶-۲۵).

در مدل نظری فلورس و اورتیز (۱۹۹۴) متغیرهای جنس، باورها و ارزش‌های فرهنگی، سطح تحصیلات، موقعیت اقتصادی، پایگاه طبقاتی و یادگیری اجتماعی از عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی محسوب می‌شوند. در مدل نظری جاگار (۱۹۸۳) متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، منشأ جغرافیایی، سن، جنس، نیاز به موفقیت و احساس بی‌قدرتی از عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی محسوب می‌شود. مک‌کله‌لند در نظریه نیاز به موفقیت، انگیزش به پیشرفت

را به طور معکوسی با متغیرهای تقدیرگرایی، احساس بی قدرتی و آیین منشی همبسته می‌داند (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۲: ۳۶-۱۱) (McClelland, 2005: 46).

گروهی دیگر از محققین و صاحب نظران نیز به بررسی مناسبات و همبستگی‌های متقابل میان تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی- اجتماعی نظیر احساس بی قدرتی، احساس نیاز به موفقیت، احساس خود اثربخشی، مشارکت و میل به کار گروهی، احساس بی میلی و بی تفاوتی سیاسی و نظایر آن پرداخته و کوشیده‌اند با استعانت از مطالعات تجربی، فرضیات مربوط به روابط میان تقدیرگرایی و هریک از این متغیرها را آزمون کنند (لیپست، ۱۳۸۳) (Alwin et al, 1991: 132; Auerbach et al, 1995: 131; Morgan et al,) (2008: 237).

راجرز (۱۹۷۷)، «تقدیرگرایی» را درجه‌ای از درک فرد نسبت به عدم توانایی‌هایش در مورد کنترل آینده تعریف کرده است. اسکار لوئیس (۱۹۹۸) نیز معتقد است که فالتالسم در میان دهقانان بر ساخت سنتی خانواده روستایی که ساختی مقتدرانه است بستگی دارد که سبب می‌شود جوان‌ترها افرادی بی‌اراده، وابسته، ناتوان و مطیع تربیت شوند (Rogers, 1977; Lewis, 1998).

مارکس به عنوان جامعه‌شناسی واقعیت‌گرا، بیگانگی را زائیده ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه طبقاتی می‌داند. با شکل‌گیری تخصص‌ها و پیچیده‌تر شدن ساختارهای اجتماعی همراه با تقسیم کار اجتماعی، زندگی آدم‌ها بیش از پیش خرد و قطعه‌قطعه گردیده و احساسات و عواطف آدمی تحت تأثیر وقایع بیرونی و نیروهای اجتماعی چنان مسخر و مقهور شده‌اند که فرد را یارای کنترل و غلبه نیست. چنین وضعیتی فرد را در احساس بی قدرتی و احساس ناامیدی مفروطی قرار داده است و او را از پیش‌بینی دقیق وقایع و کنترل مطمئن بر روند امور و جریان‌ات و تعیین درست نتایج مورد انتظار عمل آدمی باز می‌دارد. در چنین جامعه‌ای لاجرم زندگی تجربه‌ای از تقدیر و سرنوشت و جبر اجتماعی است (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۲: ۳۶-۱۱).

در پاسخ به این موضوع که آیا انسان از خود اختیاری ندارد و مغلوب جبر است و یا این که چرا اتفاقات روزمره را به جبر و سرنوشت گره می‌زند و هدف از این کار چیست، تبیین‌های نظری ارائه شده است. راجرز از دیدگاه مکتب توسعه و نوسازی، تقدیرگرایی را به درجه‌ای از درک فرد نسبت به عدم توانمندی‌اش در مورد کنترل آینده تعریف کرده است و همچنین تنبلی ارتباط مستقیمی با تقدیرگرایی دارد (Waller, 2014: 1; Rogers, 1977).

در این مطالعه بر اساس چارچوب نظری می‌توان گفت که بین میزان تقدیرگرایی و معلولیت رابطه وجود دارد. بنابراین فرضیه‌های زیر مطرح شد:

بین تقدیرگرایی با متغیرهای زمینه‌ای در افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول رابطه وجود دارد (بر اساس مدل نظری فلورس و اورتیز).

بین تقدیرگرایی و مسئولیت‌پذیری در افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول رابطه وجود دارد (بر اساس نظریه‌های مرتن و کامپاگنا).

بین تقدیرگرایی و توانمندی در افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول رابطه وجود دارد (بر اساس نظریه‌های وبر و اسکار لوئیس).

بین تقدیرگرایی و نگرش‌های ناکارآمد در افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول رابطه وجود دارد (بر اساس نظریه‌های دورکیم، مارکس و گیدنز).

روش پژوهش

پژوهش حاضر یک بررسی پیمایشی است که در یک مقطع زمانی معین صورت گرفته است و برای تدوین چارچوب نظری تحقیق و مروری بر تحقیقات پیشین از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) نیز بهره گرفته شده است؛ و در نهایت، این مطالعه به لحاظ ماهیت، کاربردی و به لحاظ معیار زمان، مقطعی و به لحاظ معیار وسعت، پهنانگر است.

در این تحقیق به دلیل هدف پژوهشی افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی، نابینا و فلج مغزی مدنظر قرار گرفت. جامعه آماری شامل کلیه افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی، نابینا و افراد غیر معلول ۱۸ تا ۶۰ ساله شهر یزد می‌باشد که طبق آمار ارائه‌شده از سوی اداره بهزیستی شهر یزد تعداد کل افراد دارای معلولیت در سال ۱۳۹۷ برابر با ۱۳۲۸۰ نفر است که از این تعداد ۴۷۹۰ نفر دارای معلولیت جسمی حرکتی و ۲۴۳۱ نفر نیز دارای معلولیت بینایی بودند. کل تعداد افراد غیر معلول ۱۸ تا ۶۰ ساله شهر یزد نیز طبق سالنامه آماری استان یزد در سال ۱۳۹۷ برابر با ۳۱۰۸۲۹ نفر بود. با توجه به اهداف پژوهش، جامعه آماری این پژوهش، طبق فرمول کوکران تعداد ۴۰۰ نفر که شامل ۲۰۰ فرد دارای معلولیت «با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای در دسترس با تعیین حجم نمونه و با توزیع پرسشنامه‌ها در کلینیک‌های مددکاری اجتماعی و مراکز توانبخشی» و ۲۰۰ فرد غیر معلول «روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای» انتخاب و به‌عنوان گروه نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند. با توجه به اینکه روش نمونه‌گیری مورد استفاده در مطالعه حاضر از نوع خوشه‌ای متناسب با حجم می‌باشد؛ لذا پس از تعیین حجم نمونه به‌وسیله فرمول کوکران، با توجه به عدم دسترسی به آمار دقیق جمعیت هر یک از مناطق شهر یزد با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای منطقه ۳ برای انتخاب حجم نمونه افراد غیر معلول تعیین شده سپس پرسشنامه‌های افراد سالم در این منطقه از شهر یزد به‌تناسب جمعیت ساکن در شهر یزد توزیع گردید.

$$N = (N \cdot t^2 \cdot p \cdot q) / (N \cdot d^2) + (t^2 \cdot p \cdot q)$$

برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌ای استفاده شد که شامل پنج بخش است؛ بخش اول پرسشنامه متغیرهای جمعیت‌شناسی است که شامل سؤالات مربوط به سن، جنس، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، شدت معلولیت، نوع معلولیت، شغل پدر، شغل مادر، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر، درآمد ماهیانه خانواده است. بخش دوم پرسشنامه سنجش میزان مسئولیت‌پذیری افراد «احمدی آخورمه و همکاران (۱۳۹۲)» است که دارای ۲۰ سؤال بسته با پاسخ پنج گزینه‌ای در طیف لیکرت می‌باشد و ضریب

آلفای کرونباخ کل پرسشنامه ۰/۸۴ است. بخش سوم شامل پرسشنامه کوتاه ۲۳ سؤالی «پترسون و سلیگمن (۲۰۰۴)» در خصوص سنجش میزان توانمندی افراد است. ضریب آلفای کرونباخ همه زیر مقیاس‌ها بالاتر از ۰/۷ بوده است.

بخش چهارم مربوط به پرسشنامه سنجش میزان «نگرش‌های ناکارآمد وایزمن و بک (۱۹۷۸)» می‌باشد که شامل ۲۶ سؤال با پاسخ پنج گزینه‌ای در طیف لیکرت است. ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹ است. در نهایت بخش پنجم نیز شامل پرسشنامه محقق ساخته ۲۴ سؤالی سنجش میزان تقدیرگرایی افراد است که در تحقیق حاضر، با استفاده از داده‌های آزمون مقدماتی (پیش‌آزمون) و به کمک نرم‌افزار SPSS، میزان آلفای کرونباخ ۰/۸ درصد به دست آمد. در نهایت اطلاعات به دست آمده با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، تی مستقل و تفاوت میانگین و واریانس یک طرفه و رگرسیون چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها

بر اساس یافته‌های استخراج شده، از مجموع ۲۰۰ نفر پاسخگوی دارای معلولیت ۸۳ درصد بین ۱۸ تا ۴۱ سال و ۱۷ درصد بین ۴۱ تا ۶۰ سال سن داشتند و از مجموع ۲۰۰ نفر فرد غیر معلول، ۸۵/۵ درصد ۱۸ تا ۴۱ و ۱۴/۵ درصد ۴۱ تا ۶۰ سال سن داشتند. ۴۸/۷ درصد افراد دارای معلولیت مرد و ۵۱/۳ درصد زن؛ و افراد غیر معلول ۳۶ درصد مرد و ۶۴ زن بودند. ۶۰ درصد از پاسخگویان دارای معلولیت مجرد، ۳۶/۵ درصد متأهل و ۳/۵ درصد مطلقه بودند و ۶۰/۱ درصد از پاسخگویان غیر معلول مجرد، ۳۶/۹ درصد متأهل و ۳ درصد مطلقه بودند. ۵۷ درصد افراد دارای معلولیت دارای تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم، ۳۱ درصد فوق دیپلم و کارشناسی و ۱۲ درصد کارشناسی ارشد و دکتری بودند و ۱۹ درصد افراد غیر معلول دارای تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم، ۵۷ درصد فوق دیپلم و کارشناسی و ۲۴ درصد کارشناسی ارشد و دکتری بودند. ۴۷ درصد از افراد دارای معلولیت شرکت کننده در این

مطالعه تطبیقی تقدیرگرایی در افراد...، جوادیان و همکاران | ۸۵

پژوهش غیر شاغل، ۴۰ درصد شاغل، ۵/۵ درصد بازنشسته و ۷/۵ درصد خانه‌دار بودند و ۴۸/۵ درصد از پاسخگویان غیر معلول غیر شاغل، ۳۹ درصد شاغل، ۲ درصد بازنشسته و ۱۰/۵ درصد خانه‌دار بودند. میزان معلولیت ۱۳ درصد از پاسخگویان دارای معلولیت خفیف، ۲۶ درصد متوسط، ۴۲/۵ درصد شدید و ۱۸/۵ درصد خیلی شدید بود.

توصیف میزان تقدیرگرایی

مطابق جدول ۱، میانگین تقدیرگرایی در بین افراد معلول ۴۸/۲۷ و در بین افراد غیر معلول ۴۵/۰۲ می‌باشد.

جدول ۱- آمار توصیفی میزان تقدیرگرایی به تفکیک دو گروه افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول

تقدیرگرایی	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
معلول	۲۰۰	۲۳	۷۶	۴۸/۲۷	۱۰/۶۵
غیر معلول	۲۰۰	۲۷	۸۱	۴۵/۰۲	۹/۶۹
جمع	۴۰۰	۲۳	۸۱	۴۶/۶۵	۱۰/۳۰

جدول ۲- مقایسه میانگین تقدیرگرایی در افراد معلول و غیر معلول

گروه	میانگین	انحراف معیار	آزمون تی دو گروه مستقل	
			T	درجه آزادی
معلول	۴۸/۲۷	۱۰/۶۵	۳/۱۹۰	۳۹۴
غیر معلول	۴۵/۰۲	۹/۶۹		
				۰/۰۰۲

با توجه اطلاعات اخذشده در جدول ۲، در خصوص فرضیه موضوع پژوهش، یافته‌های آزمون نشان می‌دهد که بین میزان تقدیرگرایی افراد معلول با افراد غیر معلول تفاوت معناداری وجود دارد و بنابراین فرضیه تأیید می‌شود.

توصیف میزان مسئولیت پذیری

با توجه به داده‌های مندرج در جدول شماره ۳، چنین استنباط می‌شود که میانگین مسئولیت‌پذیری در افراد معلول ۷۹/۸۰ و در افراد غیر معلول ۸۲/۲۳ می‌باشد.

جدول ۳- آمار توصیفی میزان مسئولیت‌پذیری به تفکیک دو گروه افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول

مستولیت‌پذیری	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
معلول	۱۹۹	۳۵	۱۰۰	۷۹/۸۰	۱۰/۷۵
غیر معلول	۲۰۰	۶۰	۹۶	۸۲/۲۳	۷/۲۰
جمع	۳۹۹	۳۵	۱۰۰	۸۱/۰۲	۹/۲۱

جدول ۴- ضریب همبستگی بین مسئولیت‌پذیری و تقدیرگرایی در بین افراد معلول و افراد غیر معلول

متغیر	گروه	اعتقاد به شانس و اقبال	بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری	معین و حتمی بودن سرنوشت	دنیا‌گریزی	فعال بودن	تقدیرگرایی	
مستولیت‌پذیری	معلول	ضریب	-۰/۱۶۴	-۰/۲۴۹	-۰/۰۸۸	-۰/۳۰۵	-۰/۳۰۲	
		sig	۰/۰۲۰	۰/۰۰۰	۰/۲۱۶	۰/۰۳۴	۰/۰۰۰	
	غیر معلول	ضریب	-۰/۰۳۸	-۰/۰۷۵	۰/۱۴۶*	۰/۰۴۳	-۰/۲۰۵*	-۰/۰۴۹
		sig	۰/۵۹۱	۰/۲۸۹	۰/۰۳۹	۰/۵۴۸	۰/۰۰۴	۰/۴۹۱

یافته‌های حاصل از جدول شماره ۴، در خصوص بررسی رابطه بین تقدیرگرایی و مسئولیت‌پذیری در افراد دارای معلولیت و غیر معلول نشان می‌دهد که بین مسئولیت‌پذیری و تقدیرگرایی در افراد معلول همبستگی منفی معناداری وجود دارد؛ اما در افراد غیر معلول همبستگی معناداری وجود ندارد؛ همچنین در افراد معلول بین میزان مسئولیت‌پذیری و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری، دنیا‌گریزی و فعال بودن رابطه وجود داشته و جهت رابطه نیز منفی می‌باشد. این به آن معناست با افزایش مسئولیت‌پذیری افراد معلول به همان میزان تقدیرگرایی در بین آن‌ها کاهش می‌یابد.

همچنین در بین افراد غیر معلول بین میزان مسئولیت‌پذیری و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و اعتقاد به آینده‌نگری و دنیا‌گریزی رابطه معنادار وجود ندارد؛ اما بین میزان مسئولیت‌پذیری و اعتقاد به معین و حتمی بودن سرنوشت رابطه معنادار وجود داشته و جهت رابطه مثبت می‌باشد این بدان معناست که هرچه میزان مسئولیت‌پذیری این افراد افزایش یابد به همان میزان اعتقاد به معین و حتمی بودن سرنوشت در بین آنان افزایش می‌یابد؛ اما بین میزان مسئولیت‌پذیری و فعال بودن افراد غیر معلول رابطه معنادار و منفی وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش میزان مسئولیت‌پذیری افراد غیر معلول به همان میزان فعال بودن یا اراده و تلاش آن‌ها در زندگی کاهش می‌یابد.

توصیف میزان توانمندی

داده‌های ثبت‌شده در جدول شماره ۵، حاکی از آن است که میانگین توانمندی در معلولین شرکت‌کننده در این پژوهش ۸۵/۶۹ و در افراد غیر معلول ۸۹/۷۰ می‌باشد.

جدول ۵- آمار توصیفی میزان توانمندی به تفکیک دو گروه افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول

توانمندی	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
معلول	۲۰۰	۲۸	۱۱۵	۸۵/۶۹	۱۴/۸۱
غیر معلول	۲۰۰	۶۲	۱۱۵	۸۹/۷۰	۱۱/۲۹
جمع	۴۰۰	۲۸	۱۱۵	۸۷/۶۹	۱۳/۳۱

جدول ۶- ضریب همبستگی بین توانمندی و ابعاد تقدیرگرایی در بین افراد معلول و افراد غیر معلول

متغیر	گروه	اعتقاد به شانس و اقبال	بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری	معین و حتمی بودن سرنوشت	دنیا‌گریزی	فعال بودن	تقدیرگرایی	توانمندی	
									ضریب
معلول	ضریب	-۰/۱۹۶**	-۰/۱۹۲**	-۰/۱۹۰**	-۰/۱۳۳	-۰/۳۱۲**	-۰/۳۳۵**		sig
	sig	۰/۰۰۵	۰/۰۰۷	۰/۰۰۷	۰/۰۶۱	۰/۱۶۹	۰/۰۰۰		
غیر معلول	ضریب	-۰/۲۴۹**	-۰/۲۲۱**	۰/۰۶۹	-۰/۱۶۲*	-۰/۱۴۸*	-۰/۱۷۳**	sig	
	sig	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۳۳۱	۰/۰۲۲	۰/۰۳۶	۰/۰۱۵		

داده‌های حاصله در جدول شماره ۶، در مورد بررسی رابطه بین تقدیرگرایی و میزان توانمندی افراد دارای معلولیت و غیر معلول، نشان می‌دهد که بین توانمندی و تقدیرگرایی در افراد معلول و غیر معلول به‌طور معناداری رابطه وجود دارد. در افراد معلول بین میزان توانمندی و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری، معین و حتمی بودن سرنوشت و فعال بودن رابطه معنادار وجود دارد همچنین جهت رابطه نیز منفی می‌باشد. به این معنی که هرچه میزان توانمندی افراد معلول افزایش به همان میزان تقدیرگرایی در بین آن‌ها کاهش می‌یابد. لازم به ذکر است که در بین افراد غیر معلول بین میزان توانمندی و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری، دنیا‌گریزی و فعال بودن رابطه وجود داشته و جهت رابطه منفی می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش توانمندی افراد غیر معلول به همان میزان تقدیرگرایی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد.

توصیف نگرش‌های ناکارآمد

جدول شماره ۷، نشان می‌دهد که میانگین نگرش‌های ناکارآمد در افراد معلول ۶۵/۷۹ و در افراد غیر معلول ۶۳/۱۰ می‌باشد.

جدول ۷- آمار توصیفی میزان نگرش‌های ناکارآمد به تفکیک دو گروه افراد دارای معلولیت و افراد

غیر معلول

انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل	تعداد	نگرش‌های ناکارآمد
۱۱/۳۹	۶۵/۷۹	۹۸	۳۶	۱۹۹	معلول
۱۲/۴۷	۶۳/۱۰	۱۰۵	۳۷	۲۰۰	غیر معلول
۱۲/۰۱	۶۴/۴۴	۱۰۵	۳۶	۳۹۹	جمع

جدول ۸- ضریب همبستگی بین ابعاد تقدیرگرایی و نگرش‌های ناکارآمد در بین افراد معلول و

افراد غیر معلول

متغیر	گروه	اعتقاد به						
		شانس و اقبال	بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری	معین و حتمی بودن سرنوشت	دنیا‌گریزی	فعال بودن		
نگرش‌های ناکارآمد	معلول	ضریب	۰/۳۷۳**	۰/۴۰۳**	۰/۴۰۶**	۰/۳۶۰**	۰/۰۹۸*	۰/۴۳۳**
	معلول	sig	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۶۹	۰/۰۰۰
	غیر معلول	ضریب	۰/۳۲۱**	۰/۲۶۶**	۰/۰۸۳	۰/۲۱۸**	۰/۱۸۷**	۰/۲۹۲**
	معلول	sig	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۴۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۸	۰/۰۰۰

داده‌های جدول شماره ۸، که مربوط به بررسی رابطه بین تقدیرگرایی و نگرش‌های ناکارآمد می‌باشد، نشان می‌دهد که بین نگرش‌های ناکارآمد و تقدیرگرایی در بین افراد معلول و غیر معلول با سطح معناداری ۰/۰۰۰ رابطه وجود دارد. در افراد معلول بین نگرش‌های ناکارآمد و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری، معین و حتمی بودن سرنوشت و دنیا‌گریزی همبستگی وجود داشته و جهت رابطه مثبت می‌باشد؛ یعنی با افزایش نگرش‌های ناکارآمد میزان تقدیرگرایی نیز افزایش می‌یابد. لازم به ذکر است که بین نگرش‌های ناکارآمد و فعال بودن افراد معلول همبستگی وجود ندارد. همچنین در بین افراد غیر معلول بین نگرش‌های ناکارآمد و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری، دنیا‌گریزی و فعال بودن رابطه وجود داشته و جهت رابطه مثبت می‌باشد. این بدان معناست که هرچه میزان نگرش‌های ناکارآمد افراد غیر معلول افزایش یابد به همان میزان تقدیرگرایی در بین آن‌ها افزایش می‌یابد.

نتایج حاصل از تحلیل سایر اطلاعات نشان داد که میزان تقدیرگرایی افراد معلول برحسب سن متفاوت است ($f=2/963$ و $sig=0/009$). با توجه به نتایج آزمون توکی عامل ایجاد تفاوت در گروه‌های سنی ۱۸-۲۳ سال و ۴۸-۵۴ سال ($sig=0/049$)، ۳۰-۳۵ سال و

۴۸-۵۴ سال بود ($\text{sig}=0/017$)؛ اما میزان تقدیرگرایی افراد غیر معلول برحسب سن متفاوت نبود ($\text{sig}=0/288$ و $f=1/239$).

میزان تقدیرگرایی افراد معلول ($f=2/194$ و $\text{sig}=0/114$) و غیر معلول ($f=1/530$) و برحسب وضعیت تأهل متفاوت نمی‌باشد لیکن بین میزان تحصیلات افراد معلول ($f=2/734$ و $\text{sig}=0/010$) تفاوت معنادار وجود دارد. مطابق با آزمون توکی عامل ایجاد تفاوت در دو گروه دارای مدرک تحصیلی ابتدایی و لیسانس ($\text{sig}=0/018$) می‌باشد. همچنین لازم به ذکر است که بین میزان تحصیلات افراد غیر معلول ($f=0/661$) و ($\text{sig}=0/717$) با تقدیرگرایی تفاوت معناداری وجود ندارد.

میزان تقدیرگرایی افراد معلول ($f=2/605$ و $\text{sig}=0/053$) و غیر معلول ($f=0/586$) و برحسب شغل متفاوت نبود و همچنین بین میزان درآمد افراد معلول ($f=0/995$) و ($\text{sig}=0/396$) و غیر معلول ($f=1/882$ و $\text{sig}=0/115$) با تقدیرگرایی نیز تفاوت معناداری وجود نداشت. بعلاوه میزان تقدیرگرایی افراد معلول ($t=-0/594$ و $\text{sig}=0/554$)؛ و غیر معلول ($t=1/613$ و $\text{sig}=0/108$) هم برحسب جنس متفاوت نبود. اما میزان تقدیرگرایی افراد معلول ($f=3/187$ و $\text{sig}=0/025$) برحسب شدت معلولیت آن‌ها متفاوت بود. مطابق با نتایج آزمون توکی عامل ایجاد تفاوت در دو گروه دارای معلولیت شدید و خیلی شدید ($\text{sig}=0/037$) است.

جدول ۹- نتایج رگرسیون چند متغیره بین تقدیرگرایی و عوامل مؤثر بر آن

sig	t	ضرایب استاندارد			متغیر
		Beta	Std.Error	B	
0/000	9/398	-	5/365	39/693	مقدار ثابت
0/000	6/212	0/315	0/044	0/271	نگرش‌های ناکارآمد
0/03	-0/2/981	-0/151	0/040	-0/120	توانمندی
sig	F	ضریب تعیین تعدیل شده		ضریب تعیین	R
0/000	37/90	0/157		0/161	401

به منظور تعیین عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی از رگرسیون چند متغیره استفاده شد، اطلاعات مندرج در جدول شماره ۹، نشان می‌دهد که میزان همبستگی بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل بر اساس آزمون رگرسیون برابر با $0/401$ است. مقدار R^2 تعدیل شده برابر با $0/157$ می‌باشد که بیانگر آن است که متغیرهای مستقل $15/7$ درصد از تغییرات تقدیرگرایی را تبیین می‌کنند. لازم به ذکر است که از میان متغیرهای وارد شده به مدل رگرسیون، بر اساس ضریب بتا، فقط نگرش‌های ناکارآمد با ضریب بتا $0/315$ و توانمندی با ضریب $0/151$ - بر تقدیرگرایی اثرگذارند.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج حاصل، بین میزان تقدیرگرایی در بین افراد معلول و غیر معلول تفاوت وجود دارد؛ بنابراین فرضیه موضوع پژوهش تأیید می‌شود. با توجه به عدم برخورداری معلولین از امکانات و شرایط مناسب و عدم بینش و نگرش صحیح آن‌ها نسبت به معلولیت و عدم داشتن این تفکر که آن‌ها هم می‌توانند همانند افراد غیر معلول در زندگی فردی و اجتماعی با تلاش و کوشش و حمایت جامعه به پایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برسند و از حداکثر توانایی‌های خود بهره برده و به سطحی از رضایت از زندگی دست یابند و نسبت دادن معلولیت خود به عواملی همچون قضا و قدر، سرنوشت، جبر و تقدیر می‌تواند از دلایل بالا بودن تقدیرگرایی در افراد معلول باشد.

در فرضیه دیگری به همبستگی رابطه بین سن و تقدیرگرایی، در دو گروه معلول و غیر معلول پرداخته شد. با توجه به نتایج به دست آمده، در گروه افراد غیر معلول بین سن و میزان تقدیرگرایی رابطه معناداری وجود ندارد، به طوری که میزان تقدیرگرایی افراد بر حسب سن متفاوت نمی‌باشد؛ اما در گروه افراد معلول بین سن و تقدیرگرایی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد و میزان تقدیرگرایی افراد معلول بر حسب سن متفاوت می‌باشد، به این صورت

که هر چه سن افزایش می‌یابد، تقدیرگرایی نیز بالا می‌رود و بالعکس. پرچرون در مطالعه ارزش‌های اجتماعی و نگرش‌های سیاسی والدین و فرزندان (افراد غیر معلول) در فرانسه میان متغیرهای سن و احساس و بی‌معنایی سیاسی از یکسو و تقدیرگرایی از سوی دیگر روابط معنی‌داری را یافته است. تقدیرگرایی با سن و احساس پوچی و بی‌معنایی سیاسی رابطه مستقیمی را نشان می‌دهد (Percheron, 1998: 315). همچنین در مدل نظری جاگار (۱۹۸۳) متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، منشأ جغرافیایی، سن، جنس، نیاز به موفقیت و احساس بی‌قدرتی از عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی محسوب می‌شود (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۲: ۱۱-۳۶).

نتیجه دیگر این مطالعه نشان داد که بین تأهل و اعتقاد به تقدیرگرایی در بین افراد دارای معلولیت و غیر معلول تفاوت وجود دارد. بنا بر یافته‌های به‌دست‌آمده میزان تقدیرگرایی افراد معلول و غیر معلول برحسب وضعیت تأهل متفاوت نمی‌باشد؛ بنابراین فرضیه موردپژوهش رد شد. این یافته‌ها با نتایج تحقیق حسنی (۱۳۸۳) همسو بود. در فرضیه دیگری، به بررسی تأثیر تحصیلات بر میزان تقدیرگرایی در بین دو گروه معلول و غیر معلول پرداخته شد. با توجه به نتایج پژوهش می‌توان ادعا کرد بین میزان تحصیلات و گرایش به تقدیرگرایی در افراد غیر معلول رابطه معناداری وجود ندارد؛ اما در افراد معلول رابطه معکوس و معناداری وجود دارد به طوری که با بالا رفتن میزان تحصیلات افراد، گرایش به تقدیرگرایی در افراد کاهش پیدا می‌کند و بالعکس و این نتایج با برخی مطالعات صورت گرفته نیز همسو بود (ملکشاهی، ۱۳۸۷: ۲۰؛ مجدی‌فر و صباغ، ۱۳۹۴: ۵۷) (Keller et al, 2021: 109; Marsh, 1967; Monfred, 1976: 128; Park et al, 2004: 231; Phyllis et al, 2008: 603).

در ادامه مشخص شد که میزان تقدیرگرایی افراد معلول و غیر معلول برحسب شغل متفاوت نمی‌باشد. این یافته با برخی مطالعات (مجدی‌فر و صباغ، ۱۳۹۴: ۷۵-۵۷) همسو بود و با مطالعه (ملکشاهی، ۱۳۸۷: ۲۰) همسو نبود. و بر تقدیرگرایی را نه تنها مانع توسعه نمی‌داند بلکه معتقد است اگر تعریف آن با احترام به حرفه و همراه با کار و تلاش باشد، می‌تواند

موجب توسعه و افزایش توانمندی افراد در عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود (صداقت‌زادگان، ۱۳۹۳: ۴۶-۲۵) (Weber, 2009: 133).

همچنین رابطه درآمد با میزان تقدیرگرایی در بین دو گروه معلول و غیر معلول نیز نشان داد که میزان درآمد افراد معلول و غیر معلول با تقدیرگرایی تفاوت معناداری وجود ندارد. یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر با برخی مطالعات همسو نبود (Bell & Hetterly, 2014: 66; Jaggar, 1983: 42; Monfred, 1976: 128). به دلیل این که این مطالعه در شهر یزد صورت گرفته است و محیط شهر یزد و قناعت مردم و بالا بودن میزان اشتغال و شرایط شغلی و وضعیت اقتصادی و درآمد مناسب مردم منطقه سه، می‌تواند از دلایل این ناهم‌خوانی باشد.

فرضیه دیگر مبنی بر این بود که در میزان تقدیرگرایی برحسب شدت معلولیت در بین گروه افراد معلول تفاوت وجود دارد، فرضیه موردپژوهش تأیید شد. با توجه به نتایج پژوهش می‌توان ادعا کرد که بین شدت معلولیت و تقدیرگرایی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. میزان تقدیرگرایی افراد معلول برحسب شدت معلولیت آنها متفاوت می‌باشد. مطابق با نتایج به دست آمده عامل ایجاد تفاوت در دو گروه دارای معلولیت شدید و خیلی شدید می‌باشد. در نتیجه استنباط می‌شود هر چه معلولیت افراد معلول در سطح بیشتری باشد میزان تقدیرگرایی آنها نیز بیشتر می‌باشد.

سایر نتایج به دست آمده نشان داد که تفاوت معناداری بین زنان و مردان معلول و غیر معلول در اعتقاد به تقدیرگرایی وجود ندارد؛ بنابراین بین جنس و تقدیرگرایی رابطه معناداری وجود ندارد پس این فرضیه رد شد درحالی که نتایج برخی مطالعات صورت گرفته به وجود رابطه بین جنس و تقدیرگرایی اذعان داشتند (رفیعی، ۱۳۹۲؛ محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۲: ۳۶-۱۱) (Jaggar, 1983: 42; Phyllis, 2008: 231). بر اساس نظریه خودکشی دورکیم و مطالعات انجام شده در ایران، نتایج نشان دادند که نوع غالب خودکشی‌های انجام شده در میان زنان و دختران از نوع خودکشی تقدیرگرایانه بوده است (رفیعی، ۱۳۹۲). راشوان و جنکیتز در مطالعه‌ای بر مبنای تقدیرگرایی و انقلاب و تأثیر آن

در سیاست مصر بیان می‌دارد که تقدیرگرایی تجربی با جنس (زن) و مسن بودن گره‌خورده است تقدیرگرایی الهیاتی بین افراد کم‌سواد و مردان بیشتر است (Rashwan & Jenkins, 2017: 645).

نتیجه دیگر این مطالعه بیانگر آن است که بین تقدیرگرایی و مسئولیت‌پذیری افراد معلول و افراد غیر معلول رابطه وجود دارد. در افراد معلول بین میزان مسئولیت‌پذیری و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری، دنیا‌گریزی و فعال بودن همبستگی وجود داشته و جهت رابطه منفی می‌باشد. این بدان معناست با افزایش مسئولیت‌پذیری افراد معلول به همان میزان تقدیرگرایی در بین آنها کاهش می‌یابد. گیدنز (۲۰۰۶) عقیده دارد با توجه به ماهیت زندگی اجتماعی فرهنگ جدید، گرایش کلی اینکه معطوف به متقابل قرار دادن سرنوشت و گشادگی افق‌های آینده است. سرنوشت را به‌طور معمول نوعی جبر از پیش تعیین‌شده می‌دانند و نگرش امروزی با چنین مفهومی در تقابل است.

همچنین در بین افراد غیر معلول بین میزان مسئولیت‌پذیری و تقدیرگرایی و ابعاد اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و اعتقاد به آینده‌نگری و دنیا‌گریزی همبستگی وجود ندارد؛ اما بین میزان مسئولیت‌پذیری و اعتقاد به معین و حتمی بودن سرنوشت همبستگی وجود داشته و جهت رابطه مثبت می‌باشد؛ این بدان معناست که هرچه میزان مسئولیت‌پذیری این افراد افزایش یابد به همان میزان اعتقاد به معین و حتمی بودن سرنوشت در بین آنان افزایش می‌یابد؛ اما بین میزان مسئولیت‌پذیری و فعال بودن افراد غیر معلول همبستگی وجود داشته و جهت رابطه منفی می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش میزان مسئولیت‌پذیری افراد غیر معلول به همان میزان فعال بودن یا اراده و تلاش آن‌ها در زندگی کاهش می‌یابد.

نتایج فرضیه دیگری نشان داد که در بین افراد معلول و غیر معلول بین میزان توانمندی و تقدیرگرایی و ابعاد آن همبستگی وجود داشته و جهت رابطه منفی می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش توانمندی افراد معلول و غیر معلول به همان میزان تقدیرگرایی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. نتایج حاصل از پژوهش با نظریات راجرز و لوییس هم‌خوانی دارد

(به نقل از ازکیا، ۱۳۷۴: ۵۹). راجرز اعتقاد دارد که تبدیلی ارتباط مستقیمی با تقدیرگرایی دارد چراکه فرد تقدیرگرا آموخته است که خواه بکوشد و خواه نکوشد نمی‌تواند بر سرنوشت خود و اعمالش تسلط پیدا کند، در نتیجه تلاش و کوشش ارتباطی با میزان موفقیت او ندارد؛ پس تقدیرگرایی دارای همبستگی مستقیم با تبدیلی و عدم توانمندی دارد (جوادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۰۹) لوئیس مامفرد (۲۰۱۰) مردمان جوامع سنتی را مردمانی مطیع و بی‌اراده، تقدیرگرا و صبور معرفی می‌کند و معتقد است که تقدیرگرایی در میان دهقانان به ساخت مقتدرانه خانواده بستگی دارد و همین سبب می‌شود جوان‌ترها افرادی بی‌اراده و مطیع تربیت شوند (نیازی و شفایی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۴). همچنین نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های بل و هترلی (۲۰۱۴)، وبر (۲۰۰۹) و جمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۴۸) همسو نبود.

در نهایت نتایج آزمون فرضیه آخر نشان داد که در افراد معلول و غیر معلول بین نگرش‌های ناکارآمد و تقدیرگرایی و ابعاد آن (اعتقاد به شانس و اقبال، بدبینی و عدم اعتقاد به آینده‌نگری، معین و حتمی بودن سرنوشت، دنیا‌گریزی و فعال بودن) همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش نگرش‌های ناکارآمد میزان تقدیرگرایی نیز افزایش می‌یابد. این نتایج با یافته‌های کارستیز و دوبلاش (۱۹۸۵) مطابقت دارد (به نقل از ازکیا، ۱۳۷۴: ۵۹). کارستیز وجود روحیه تقدیرگرایی را میان دهقانان ناشی از اشاعه احساس ناامنی می‌داند یعنی احساسی که به هیچ‌کس و هیچ‌چیز حتی به خود نمی‌توان تکیه کرد. از این‌رو در بدبختی‌ها و موفقیت‌ها، تنها سرنوشت را ورد سرزنش قرار می‌دهد یا اعتبار می‌دهد. (همان).

نتایج آزمون رگرسیون ارزیابی الگوی پژوهش را نشان دادند. در کل نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش در پرتو چارچوب نظری پژوهش، گویای واقعیتی در جامعه ایران و شهر یزد است که حائز اهمیت بوده و می‌تواند مورد توجه خانواده‌ها، مددکاران اجتماعی و مسئولین و افرادی که در حوزه توانبخشی معلولین فعالیت می‌کنند قرار گیرد. همان‌گونه که قبلاً بیان شد زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی تقدیرگرایی را برخی از اندیشمندان

در باورهای دینی و نگرش‌های مذهبی جستجو کرده‌اند. از طرفی تقدیرگرایی در دین اسلام با تقدیرگرایی که در میان افراد جامعه ما وجود دارد، تفاوت چشم‌گیری دارد. تسلیم قضاوقدر خداوند شدن، با تنبلی و کاهلی و گوشه‌نشینی و عدم حرکت و انزوا گزینی، تسلیم محض اتفاقات شدن و منتظر رخ دادن آن‌ها، تفاوت بسیاری وجود دارد؛ بنابراین تبلیغ و اشاعه مبانی اصلی و دقیق و واقعی متون دینی می‌تواند راه را از چاه شناخته و افراد با نگرش علمی و واقع‌بینانه به دین، رابطه منطقی بین علم و دین و فرهنگ برقرار نموده و جامعه را به سرمنزل اصلی که جامعه پیشرفته می‌باشد، رهنمون سازد.

پیشنهادها:

با توجه به نتایج این مطالعه پیشنهاد می‌شود که مددکاران اجتماعی مراکز توانبخشی و واحدهای مددکاری سازمان‌های خدمات اجتماعی از روش‌های مددکاری فردی و گروهی برای آگاه‌سازی افراد دارای معلولیت و مددجویان به‌منظور پی بردن به توانمندی‌های خود و به دست آوردن نگرش‌های مثبت استفاده کنند. چرا که نتایج این مطالعه نشان داد که میانگین تقدیرگرایی در افراد دارای معلولیت بیشتر از افراد غیر معلول است. همچنین در فرایند مددکاری اجتماعی با افراد معلول موضوع میزان تقدیرگرایی و کاهش رفتارهای کلیشه‌ای، مضر و تعصبات مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه مددکاران اجتماعی در خصوص ادراک و فهم درست از مفهوم قضا و قدر و اصلاح نگرش‌های ناکارآمد، افراد دارای معلولیت را یاری نمایند تا واقعیت‌های زندگی را پذیرفته و برای بهبود کیفیت زندگی خود تلاش کنند. در نهایت به دلیل اینکه مسئولیت‌پذیری و احساس توانمندی در افراد معلول با میزان تقدیرگرایی آنها همبستگی منفی دارد لذا اجرای کارگاه‌های آموزشی مهارت‌های فردی، خودشناسی، پذیرش و خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری به افراد دارای معلولیت در راستای بهبود شرایط زندگی به دور از هرگونه تقدیرگرایی نیز توسط مددکاران اجتماعی پیشنهاد می‌شود. در ایران تحقیقات پیشین، مطالعه‌ای راجع به تقدیرگرایی معلولان انجام نگرفته بود که این مطالعه می‌تواند شروعی برای مطالعات دیگر در مورد این قشر از جامعه به‌صورت کمی، کیفی و مداخله‌ای باشد.

منابع

- احمدی آخوومه، محمد؛ سهامی، سوسن؛ رفاهی، ژاله و شمشیری، بابک. (۱۳۹۲)، ساخت و اعتبار یابی پرسشنامه مسئولیت‌پذیری چندبعدی بر مبنای متون اسلامی، مجله روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، سال سوم، شماره ۱۳: ۹۹-۱۱۱.
- از کیا، مصطفی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، تهران: اطلاعات.
- جوادی، یگانه؛ فولادیان، محمدرضا و فولادیان، مجید. (۱۳۹۰)، تبلی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳: ۱۰۹-۱۳۷.
- حسنی، مجتبی و مقصودی، سوده. (۱۳۸۳)، گرایش به تقدیرگرایی در میان حادثه دیدگان زلزله دی‌ماه ۱۳۸۲ شهر بم و زمینه‌های اجتماعی آن، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- رحمانی، اسماعیل و راستی، هادی. (۱۳۹۴)، بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی در نواحی روستایی، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱۹: ۱۵۱-۱۶۷.
- رحمتی، محمدمهدی؛ کریم زاده، لیلا؛ کبیری، سعید و بخشی، سعادت. (۱۳۹۴)، سبک زندگی و نگرش‌های تقدیرگرایانه، فصلنامه علمی-ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه، دوره ۴، شماره ۱۶: ۶۳-۸۰.
- رفیعی، سید محمد. (۱۳۹۲)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان تقدیرگرایی (مطالعه موردی: شهر فردوس)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس.
- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۸)، مبانی مددکاری اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- صداقت زادگان، شهناز (۱۳۹۳). مطالعه مقایسه‌ای مفهوم قضا و قدر در آثار پیمایشی و غیر پیمایشی بر اساس طرح مسئله‌ای از جمال‌الدین اسدآبادی، نظریه‌های اجتماعی متفکرین مسلمان، سال ۳، شماره ۱: ۲۵-۴۶.
- ظهیری‌نیا، مصطفی. (۱۳۹۰)، بررسی پیامدهای فردی و اجتماعی معلولیت، پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، شماره ۱-۲: ۱۶۲-۱۸۰.

- عباسی، طیبه؛ مقیمی، بهاره و دستی گردی، زهرا. (۱۳۹۴)، تبیین رابطه بین تقدیرگرایی و بهره‌وری نیروی انسانی، فصلنامه مطالعات منابع انسانی، شماره ۱۷: ۱۱۷-۱۳۴.
- لپیست، سیمور مارتین. (۱۳۸۳)، *دایرةالمعارف دموکراسی*، ترجمه: کامران فانی و فریرز مجید، تهران؛ وزارت امور خارجه.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۲)، سنجش برخی از ویژگی‌های خرده‌فرهنگ دهقانی در عشایر عضو نظام‌های بهره‌برداری از مراتع در استان‌های آذربایجان شرقی و کردستان، فصلنامه انسان‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴: ۱۱-۳۶.
- مرتن، رابرت. (۱۳۸۵)، *مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه: نوین تولایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- مجدفر، فرهاد و صباغ، صمد. (۱۳۹۴)، بررسی رابطه تقدیرگرایی و بهره‌مندی از رسانه‌های ارتباطی در بین شهروندان ارومیه، *مجله مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۷، شماره ۲۸: ۵۷-۷۵.
- ملک‌شاهی، ماه منیر. (۱۳۸۷)، زنان و مسئله تقدیرگرایی: مطالعه موردی زنان شهر ایلام، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۲۰-۲۱: ۴۰-۵۳.
- نیازی، محسن و شفائی مقدم، الهام. (۱۳۹۳)، بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی زنان، *جامعه پژوهی فرهنگی*، دوره ۵، شماره ۱: ۱۲۳-۱۴۷.
- Alwin, D. F, Cohen and T. M. Newcomb (1991). *Political attitudes over the life span: The Bennington women after fifty years*. Univ of Wisconsin Press.
- Auerbach, J. D. and A. E. Figert (1995). "Women's health research: public policy and sociology." *Journal of Health and Social Behavior*: 115-131.
- Bachem, R., Tsur, N., Levin, Y., Abu-Raiya, H., & Maercker, A. (2020). Negative affect, fatalism, and perceived institutional betrayal in times of the Coronavirus pandemic: A cross-cultural investigation of control beliefs. *Frontiers in Psychiatry*, 11.1-32.
- Barbotte, E., F. Guillemin and N. Chau (2001). "Prevalence of impairments, disabilities, handicaps and quality of life in the general population: a review of recent literature." *Bulletin of the World Health Organization* 79: 1047-1055.
- Bell, A. V. and E. Hetterly (2014). "There's a higher power, but He gave us a free will": Socioeconomic status and the intersection of agency and fatalism in infertility." *Social Science & Medicine*, 114:66-72.

- Bernard, T., S. Dercon and A. S. Taffesse (2011). "Beyond fatalism-an empirical exploration of self-efficacy and aspirations failure in Ethiopia", *International Food policy Research Institute*:20.
- Besnard, P. (2003). *Anomie and fatalism in Durkheim's theory of regulation*. Emile Durkheim, Routledge:175-196.
- Campagna, J. A. (2005). "The end of religious fatalism: Boston as the venue for the demonstration of ether for the intentional relief of pain", *Surgery*.138(1):46-55.
- Cohen-Mor, D. (2001). *A matter of fate: The concept of fate in the Arab world as reflected in modern Arabic literature*, Oxford University Press on Demand.
- Diaz, D., A. Blanco, M. Bajo and M. Stavradi (2015). "Fatalism and well-being across Hispanic cultures: The social fatalism scales (SFS)." *Social Indicators Researc*,124(3):929-945.
- Dayapoglu, N., Ayyıldız, N. İ., & Şeker, D. (2021). Determination of health fatalism and the factors affecting health fatalism in patients with epilepsy in the North of Turkey. *Epilepsy & Behavior*, 115, 107641.
- Franklin, M. D., D. G. Schlundt and K. A. Wallston (2008). "Development and validation of a religious health fatalism measure for the African-American faith community." *Journal of Health Psychology*,13(3):323-335.
- Giddens, A. (2006). "Fate, risk and security." *The sociology of risk and gambling reader*. 435
- Greenwell, A. N. and M. Cosden (2009). "The relationship between fatalism, dissociation, and trauma symptoms in Latinos." *Journal of Trauma & Dissociation*, 10(3):334-345.
- Jaggar, A. M. (1983). *Feminist politics and human nature*, Rowman & Littlefield.
- Keeley, B., Wright, L., & Condit, C.M. (2009). Functions of health fatalism: fatalistic talk as face saving, uncertainty management, stress relief and sense making." *Sociology of health & illness*, 31(5):734-747.
- Keller, K. G., Toriola, A. T., & Schneider, J. K. (2021). "The relationship between cancer fatalism and education". *Cancer Causes & Control*, 32(2), 109-118.
- Kovalenko, A., Traverse, T., & Hryshchuk, E. (2019). "Images of Own Future of Mothers Having Children with Disabilities". *Social Welfare: Interdisciplinary Approach*, 2(8), 106-116.
- Lewis, O. (1998). "The culture of poverty." *Society*, 35(2)7-9.
- Marsh, R. M. (1967). *Comparative sociology: a codification of cross-societal analysis*.

- McClelland, D. (2005). "Achievement motivation theory." *Organizational behavior: Essential theories of motivation and leadership*:46-60.
- Merton, R. K. (1961). "Social problems and sociological theory." *Contemporary social problems*,3:793-845.
- Monfred, (1976).*Social Development, Little Brown and Company.*
- Morgan, P. D., Tyler, I. D., & Fogel, J. (2008, November). Fatalism revisited. *In Seminars in Oncology Nursing* Vol. 24, No. 4, pp. 237-245. WB Saunders.
- Mumford, L. (2010). *Technics and civilization, University of Chicago Press.*
- Noori, A. (1996). "Psychological aspects of physical disabilities." *Applied Sociology*,7:85-106.
- Park, N., Peterson, C., & Seligman, M. (2004). "Strengths of character and wellbeing". *Journal of Social and Clinical Psychology*, 23(5), p. 603-619.
- Percheron, A. (1998). "Political Attitudes and Social Values of Youth and the Parents in France". *French Review*, SS, 3.Feb.
- Phyllis, Morgan, Indira.D. (2008). "Fatalism Revisited. Seminars in Oncology", *Nursing*, Vol. 24: pp 231-245.
- Raman, S. R., S. Mandoda, L. K. Hussain, N. Foley, E. Hamdan and M. Landry (2009). "Exploring the meaning of childhood disability: perceptions of disability among mothers of children with disabilities (CWD) in Kuwait." *World health & population*, 11(4)49-60.
- Rashwan, B., & Jenkins, J. C. (2017). Fatalism and revolution: Expanding our understanding of fatalism during a unique political opening in Egypt. *The Journal of North African Studies*, 22(4), 645-664
- Rogers, C. R. (1977). *Carl Rogers on personal power*, Delacorte.
- Schneider, D. M. (1958). "Social Theory and Social Structure. Robert K. Merton." *American Anthropologist*, 60(2):381-382.
- Şimşekoğlu, Ö., T. Nordfjærn, M. F. Zavareh, A. M. Hezaveh, A. R. Mamdoohi and T. Rundmo (2013). "Risk perceptions, fatalism and driver behaviors in Turkey and Iran." *Safety science*,59:187-192.
- Waller, B. N. (2014). "Free Will versus Determinism." *The Encyclopedia of Clinical Psychology*:1-7.
- Weber, M. (2009). *From Max Weber: essays in sociology*, Routledge.
- Weissman, A.N., & Beck, A.T. (1978). Development and validation of dysfunctional attitudes scale: A preliminary investigation. Paper presented at the American education research association meeting. Otario: Toronto.